



۲۰۱۷/۰۳/۰۷



سراج وهاج

تهاجم فرهنگی اجانب، دیوانه وار و تب آلود - ادامه دارد!

بخش چهارم
قسمت اول

تعداد طرفداران این دفاعیه کاغذی یا « مبارزه سرد» علیه انواع تهاجمات، در اخیر سال ۲۰۰۲ به دو، سه صد نفر می رسید، ولی اخیراً دوستان - بعد از پُرس و پال ها- خوش خبری دادند که آن تخمین قبلی فعلاً (در اخیر سال ۲۰۱۱) به هزاران رسیده است؛ شاید هم به میلیون ... بنا بر آن بنده حالا با چنان پشتوانه قوی و بسیار ارزشمند، عرایض خود را مسلسل تقدیم می دارد. اما، تمنا می کند کسانی که طرفدار حفظ ثقافت و کلتور خاص (منجمله زبان های خاص) و سایر افتخارات خاص افغانستان نباشند، لطفاً این سلسله را نخوانند. اگر بخوانند، یقیناً از هر سطر، حتی هر کلمه آن ناراحت خواهند شد. این سلسله « تکرار مکررات» است و چیزی برای سرگرمی این گونه افراد ندارد.



اولتر توجه فرمایید به چند لغت [از مجموع صدها کلمه تهاجمی ایران] که کم از کم از دوده به این طرف، خاصه در طول ده سال اخیر- با استفاده از تحفه « پرُ ادبار» دیموکراسی امریکا که آزادی مطلق وبی بندوباری را، نه به مردم بیچاره و فقیر (تا به اساس آن طلب حقوق و عدالت نمایند) بلکه به دولت نوکرمنش افغانستان، و (از آن بد تر) به یک عده از دانشگاهی های مزدور، یا جاسوسان ایران مقیم افغانستان، اعطاء کرده است - از طریق تلویزیون ها یا از لابه لای نوشته ها و سایت های اینترنتی، ... همه روزه بر مغز و شعور و زبان و قلم جوانان افغان نقش می بندد تا این نسل، در آینده و نسل های آینده، در آینده دور تر ... با تکرار و توسعه آن، زبان پاک خود را آلوده سازند:

- ویژه - واژه - واژه گان - واکنش - پروانه - پرونده - ارتش - راهکار - پیشکش - پیگرد - راستا - رویداد - مُچرسانه - موشک - دانشگاه - داد گاه - دادستان - شلیک - بازداشت - بازتاب - واریز - هوا پیما - گاهشماری - خیزش - درآمد - هزینه - فراخان - فرایند - فراراه - روند - ترفند - دانشکده - شیگرد - آموزه -

نهاد - نهادینه - بیمارستان - تک تک - آمار - داغان - کنکاش - واگیر - نرم افزار - چالش - وارستار - رویکرد - گفتار - قاطی - راه بُرد - تنش - شهردار - شهروند - همایش - بدهکار - مرز - همسو - رگبار - نمادین - دادگستری - فرودگاه - خیستگاه - بازجویی - داد خواهی - بازگو - دادگاه ویژه - داد گزاران - بازپخش - ردیابی - بازجویی - بازرس - بهداشت - بازنشسته - همپا - هنرکده - ساختار - آرت کده - پیشواز - زیرانداز - زیر ساخت ها - تک فردی - پدرو - گردشگری - زمین لرزه - پروپا قرص - از آب در آمد - میانه خوبی ندارد - یدک می کشید - کورخواندی - دارم می روم...

این کلمات و اصطلاحات ایرانی که امروز (و همیشه) از زبان خُرد و بزرگ ایرانی از طریق تلویزیون های ایرانی به گوش ها می رسند - قسماً مربوط به زبان پهلوی ساسانی است که قبل از اسلام در سرزمین پارس رائج بود و قسماً از مهارت های فرهنگستان ایران در چند دهه اخیر قرن بیست است که برداشت های جالبی هم از «زبان دری افغانستان و تاجیکستان» کرده اند. لطفاً دقت کنید که فرهنگستان ایران برخی از این کلمات را (با چه زرنگی) باهم ترکیب کرده، از آن صدها کلمه و مَثَل و اصطلاح مزخرف دیگر...، مطابق ذوق و سلیقه و درک مردم ایران، ساخته اند، و (در عین زمان) فراموش نکرده اند تا همه آنچه را ساخته و پرداخته اند، به وسیله مزدوران تاجیکی و افغانستانی خود، در محیط همسایه های فلک زده هم منتشر سازند!..

بلی، این لاطیالات (این « بیهوده ها و کهنه ها »)، هر شب و روز بیشتر در مغز کسانی فرو می روند که متأسفانه از اهداف بیگانه ها و دور نمای شوم این تهاجمات خاینانه بی خبر هستند و دقیق نشده اند که خود شان نیز با تکرار این کلمات و اصطلاحات بیگانه، به حیث مقلدین ثانی و ثالث و رابع...، بخش عمده فرهنگ پارسیان را در محیط خود

رونق داده، در عین حال، به کلتور ستوده کشور خود که دین پاک و زبان زیبای ما (یعنی مهم ترین، بارزترین و ارزشمند ترین نشانه های هویت ملی ما) بخش های عمده آن را تشکیل می دهند، صدمه می زنند ... و این خیانتی است بزرگ و جبران ناپذیر.

ما تلویزیون « طلوع » را که مدتیست در صدد افتاده تا تلویزیون آریانای کلیفورنیا راهم مانند خود، آلوده سازد و همچنان «تلویزیون آریانای آقای بیات» را، نظر به اهداف و ماهیت کارشان، نه تنها مربوط و منسوب به افغانستان عزیز نمی دانیم، بلکه موجودیت این تلویزیون های «ایرانی مشرب» را به حال و احوال و زبان و فرهنگ مردم افغانستان مطلقاً مضر می دانیم.

*** **

اگر باری به «واژه نامه فرهنگستان ایران» دقت شود، دود از دماغ آدم هایی چون من، می براید. اجازه دهید برای یک لحظه سرگرمی دوستان، قصه بی سر و پا، طنز گونه و بسیار کوتاه را که قبلاً با استفاده از چند لغت فرسوده این واژه نامه، نوشته بودم، تکرار کنم. (توجه فرمایید که روی لغات مورد بحث را بیشتر سیاه کرده ام) این هم قصه من به شیوه ایرانی:

مردنگی نبود... درمانده و بی حال، چند شاخه را که تازه بیرون در تنیده بود، آوردم تو و با آتش زنه روشن کردم ...

تواره ای دیدم پُر از خسک و در کنج آن پل کشی افتاده بود و تندوها از آشکوب به پایین تار تنیده بودند. پس از خسکانان، کالبدی دیدم که هباک و کزوغ آن شکسته و اندرونه او پاک بیرون زده بود و بوی ناخوشی زینه به زینه در هوا می پیچید، به میزانی که زینه بندی آن از دست جمشید علی کز بود هم پوره نبود. ترس خوردم که این مرتیکه پدر سوخته چنگاری نما بوده، نکند مرا نا تندرستی چنگار گیرد. کاش اندرونه شناس می بودم تا بعد از تن پیمایی و دریافت بخشی و بخشایب، حالیم می شد که این کالبد از کیست؟! زیرگاهی نبود بنشینم، ناچار چمباتمه زدم و کالبد را این ور و آن ور کردم. خودم هم نمی دانستم واسه چی آمده ام ... تا می خواستم جیم شوم، از دور ندا آمد: «بدو بدو که زنت دوغلو زاییده...»

** * **

برادران و خواهران ارجمند! آیا از این قصه مبتذل چیزی فهمیدید؟... متیقنم که نفهمیدید. اگر می خواهید ابتذال آن را درک کنید، ناگزیر باید «واژه نامه فرهنگستان ایران» را بگشایید و معانی لغات نا مأنوس و مسخره آن را درک و برای استفاده (در روز میادا) همه را یادداشت کنید، زیرا بعید نیست که این کلمات و صدها کلمه دیگر (نظیر آن ها) در آینده نزدیک، به وسیله چند دانشگاهی ایرانی پرست مزدور، یا به کوشش افغانانی که زبان و ادبیات دری وطن خود را به درستی نیاموخته اند، کلمات ایرانی را بدون زحمت، از تلویزیون های ایرانی دزدی کرده اند و می کنند هنوز، شامل مطبوعات و نشرات تلویزیونی وطن و تلویزیون ها و سایت های انترنتی خارج سرحدات افغانستان گردند:

مردنگ (فانوس) - تندیده (جوانه زده) - تو (داخل، درون) - آتش زنه (چقماق) - تواره (سرگین خانه) خسک (خس و خار) - پل کش (ماله) - تندو (جولا، عنکبوت) - آشکوب (سقف) - خسکانان (جست و جو) هباک (فرق سر) - کزوغ (مهره گردن) - اندرونه (معدده و روده) - پاک (همه، تماماً) - زینه (درجه) کز بود (بزرگ قریه) - چنگار (سرطان) - ناتندرستی (بیماری) - اندرونه شناس (عالم به علم احشاء) - تن پیمایی (اندازه گیری قسمت هایی از بدن) - بخشی و بخشایب (مقسوم و مقسوم علیه) زیرگاه (چوکی) - چمباتمه (چارزانو) - جیم شوم (برخیزم و بروم) - اصطلاح عوام ایران - دوغلو (دوگانگی). . . بنده (نویسنده این مضمون) در باره این کلمات، و علت تلاش مذبحانه ایرانی ها (و این همه مصارف) برای یکه یکه چیدن و محو کردن کلماتی که دارای ریشه عربی هستند (از زبان ما)، و ذره ذره فرو بردن کلمات و مفردات زبان کچه و پوسیده پارسیک و پهلوی ساسانی [با کمال گستاخی] در زبان ما، به تفصیل خواهد نوشت. ولی قبل از تفصیل بیشتر (در بخش پنجم این سلسله)، پیام بسیار دوستانه و صمیمانه یک جوان واقعبین ایرانی (به ملت افغانستان) را بخوانید. قهرمان فیلم «یوسف زلیخا» که اخیراً به شهرت رسیده است، به ما خطاب می کند: «شما متحمل سختی های زیادی بوده اید. شما متحمل جنگ های داخلی بوده اید. شما مردم خیلی مهربان هم هستید. چیزی که من برای تان می گویم این است که: وحدت خود را حفظ کنید. بدانید که هیچ همسایه بی غصه شما را نمی خورد. این شما هستید که مملکت تان (و زبان و فرهنگ تان را) می سازید.»

**** * ****

یکی از معروف مزدوران ایران، به نام « سیدمخدوم رهین» که اگر حیات باقی بود درباره ایشان و مهارت هایی که دارند، صحبت خواهم کرد، زمانی که هنوز در نیویارک زندگی می کرد، مضمونی نوشت و برای نشر (در مجله درد دل افغان) فرستاد. در آن نوشته، اولین بار به کلمه « نهادینه» برخوردم که از تازه ترین اختراعات آن روز فرهنگستان ایران بود و قبل از آن، از هیچ زبانی نشنیده و در هیچ نشریه یی نخوانده بودم. به رهین زنگ زدم و پرسیدم: « این نهادینه چیست؟». با تعجبی که گویی مخاطبش خدا را نه ساخته است، گفت: « وی ی ی ی ی ... نمی فامین؟ »

**** * ****

پایان قسمت اول بخش چهارم

ادامه دارد

